

ادبیات تاریخی و دیوانسالاری ایران «عهد مغول تا سرآغاز دولت صفویه»

(با تکیه بر متون نثر فارسی و اسناد مکتوب تاریخی)

و محوریت

بررسی لغات و اصطلاحات دیوانی - اجتماعی و سندشناسی

(قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری)

تألیف
محسن روستایی

۱۳۹۵



موسسه و انتشارات ندای تاریخ

سرشناسه: روستایی، محسن، ۱۳۴۲-

عنوان و پدیدآورنده: ادبیات تاریخی و دیوانسالاری ایران «عهد مغول تا سرآغاز دولت صفویه»
(با تکیه بر متون نثر فارسی و اسناد مکتوب تاریخی) و محوریت بررسی لغات و اصطلاحات
دیوانی - اجتماعی و سندشناسی (قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری) / تألیف محسن روستایی

مشخصات نشر: تهران، ندای تاریخ، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۷۵۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۵۳۸-۷-۰

یادداشت: کتابنامه، صورت زیر نویس

وضعیت فهرست نویسی: فا

موضوع: ادبیات فارسی - ایران - تاریخ و نقد

موضوع: ادبیات فارسی - ایران - قرن ۹-۱۰ ق.

موضوع: ادبیات ایرانی - تاریخ و نقد

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۴ الف ۹۵ ر ۳۳۷۴ PIR

رده بندی دیویی: ۰/۹ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۰۴۵۱۰



نام کتاب: ادبیات تاریخی و دیوانسالاری ایران «عهد مغول تا سرآغاز دولت صفویه»

(با تکیه بر متون نثر فارسی و اسناد مکتوب تاریخی)
و با محوریت بررسی لغات و اصطلاحات دیوانی - اجتماعی و سندشناسی
(قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری)

نویسنده: محسن روستایی

طراح جلد، صفحه آرایی و تنظیم: زینب دین محمدی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: آثرینا

نوبت چاپ: اول/بهار ۱۳۹۵

شمارگان (تیراژ): ۱۰۰۰

کلیه حقوق این اثر در اختیار موسسه و انتشارات ندای تاریخ است

قیمت: ۶۵۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

عنوان

شماره صفحه

پیشگفتار.....	ق
دیاچه.....	۱

فصل اول: روزشمار تاریخ مغول و تیموری

تمهید.....	۴۱
فتوحات چنگیزخان و جانشینانش در ایران تا برپایی حکومت ایلخانی.....	۴۱
فتوحات هلاکوخان و حکومت ایلخانی در ایران.....	۴۴
سلسله‌های مستقل مغولی.....	۴۹
سلسله تیموریان.....	۵۰
جانشینان تیمور.....	۵۱

فصل دوم: ادبیات ایران عصر مغول و تیموری (تا پایان قرن نهم)

تمهید.....	۵۷
خصوصیات کلی ادبیات فارسی در عصر مغول و فرهنگ ملوک الطوائفی.....	۵۸
علوم و ادبیات.....	۶۱
فرهنگ و ادبیات ایران در دوره مغول و تیموری.....	۶۳
نفوذ لغات ترکی مغولی.....	۶۳
ساختار زبان و ادبیات فارسی در دوران مغول و تیموری.....	۶۷
نظم.....	۶۷
شعر مدحی و قصیده.....	۶۸
غزل.....	۶۹

۷۰	منظومه‌های حماسی
۷۱	داستان‌سرایی
۷۲	منظومه‌های عرفانی
۷۴	ساقی‌نامه‌ها
۷۴	شعرهای دینی
۷۵	شعرهای مصنوع
۷۶	ماده تاریخ
۷۷	بدبینی
۸۱	ویژگی‌های شعر نثری در شعر نیموری
۸۱	ویژگی‌های صوری و ریاضی
۸۲	قالب‌های ادبی
۸۲	ویژگی‌های ادبی
۸۳	ویژگی‌های فکری
۸۵	نثر
۹۴	مختصات و مشترکات نثر فارسی در قرن ششم و هفتم
۹۶	اطناب و مختصات آن در نثر قرن ششم و هفتم
۹۷	مواضع اطناب در نثر قرن ششم و هفتم
۹۸	انواع مناسبات لفظی در نثر قرن ششم و هفتم هجری
۹۹	موضع اقتباس در نثر قرن ششم و هفتم هجری
۱۰۰	استعمال اصطلاحات و مضامین علمی در نثر به شیوه شعر قرن ششم و هفتم
۱۰۲	تنوع و دوری از ابتذال
۱۰۳	تناسب الفاظ
۱۰۳	تاریخ تطور و نقد لفظ در نثر پارسی (قرن هفتم)
۱۰۶	سبک نثر فارسی در ادامه قرون هفتم، هشتم و نهم
۱۰۹	کلیات سبک نثر در این دوران

۱۱۰	ترسل از قرن پنجم تا هشتم هجری
۱۱۳	منشآت و مکاتیب عهد ایلخانی و تیموری
۱۱۴	سلطانیات و اخوانیات
۱۱۷	منشآت دوره تیموری
۱۱۸	رساله الصاحیه
۱۱۹	ویژگی های منشآت دوره تیموری
۱۱۹	منشآت تیموری از منظر هدف تدوین و نگارش
۱۲۱	معرفی برخی منشآت دوره تیموری
۱۲۱	فرائد
۱۲۲	منشآت شرف الدین علی یزدی
۱۲۲	ریاض الانشا
۱۲۳	مناظر الانشا
۱۲۴	همایون نامه
۱۲۴	نامه ها و منشآت جامی
۱۲۵	منشآت میدی
۱۲۵	منشأ الانشا
۱۲۶	مکاتیب عبدالله قطب الدین بن محیی
۱۲۶	شرف نامه
۱۲۷	لطایف الانشا
۱۲۷	مخزن الانشا
۱۲۸	صحیفه شاهی
۱۲۸	ترسل یا منشآت فارسی - انشای زمجی اسفزاری
۱۲۹	منشآت مجهول المؤلف
۱۲۹	نامه نامی
۱۲۹	منشآت متفرقه (اسناد و مکتوبات متعدد)
۱۳۰	منشآت نصرالله بن عبدالؤمن منشی سمرقندی

۱۳۰.....	منشآت شرف.....
۱۳۱.....	مکتوب شاه شجاع به امیر سیورغتمش.....
۱۳۲.....	مکتوب شاه شجاع به برادر خود سلطان احمد.....
۱۳۲.....	مکتوب شاه شجاع به برادر در مقدمه کار پهلوان اسد.....
۱۳۳.....	مکتوب شاه منصور آل مظفر به امیر کاووس.....
۱۳۵.....	مکتوب امیر تیمور گورکان به مولانا سعدالدین محمد تفتازانی.....
۱۳۷.....	اقسام مکاتیب فارس، در قرن ششم و هفتم هجری.....
۱۳۷.....	منشور و فرمان.....
۱۳۹.....	ارکان مناشیر.....
۱۴۲.....	فتح‌نامه و شکست‌نامه.....
۱۴۴.....	ارکان فتح‌نامه‌ها.....
۱۴۵.....	عهدنامه‌ها و سوگندنامه‌ها.....
۱۴۶.....	ارکان عهدنامه‌ها و سوگندنامه‌ها.....
۱۴۶.....	سلطانیات.....
۱۴۷.....	ارکان سلطانیات.....
۱۴۹.....	یرلیغ (منشور/ فرمان) منسوب به سلطان احمد جلایر در بخارا، کجی مالیات و ...
۱۵۰.....	اخوانیات.....
۱۵۱.....	ارکان منشآت اخوانی.....
۱۵۷.....	نمونه‌ای از اخوانیات این دوره (قرن هشتم).....
۱۵۷.....	وجیه‌الدین نسفی.....
۱۵۸.....	نامه‌ای اخوانی از مولانا به فرزندش.....

فصل سوم: دانش تاریخ‌نگاری و پیوند آن با مکتوبات و متون نشر فارسی

(عهد ایلخانی و تیموری)

۱۶۳.....	تمهید.....
----------	------------

۱۶۵.....	دلایل بالندگی تاریخ نگاری فارسی در دوره ایلخانان
۱۶۷.....	مشهورترین تواریخ فارسی در عصر ایلخانان
۱۶۸.....	طبقات ناصری
۱۶۹.....	ارزش ادبی
۱۷۱.....	نمونه نشر
۱۷۱.....	جهانگشای جویی
۱۷۳.....	فایده تاریخ از نگاه جویی
۱۷۳.....	ارزش ادبی
۱۷۵.....	نمونه نشر
۱۷۵.....	جامع التاریخ
۱۷۸.....	مبانی اندیشه تاریخ نگار رشیدالدین در امتداد جویی
۱۷۹.....	ارزش ادبی
۱۸۰.....	نمونه نشر
۱۸۱.....	تاریخ و صاف
۱۸۳.....	مورخان تأثیرگذار بر مبانی اندیشه تاریخ نگاری و صاف الحضرة
۱۸۳.....	ارزش ادبی
۱۸۵.....	نمونه نشر
۱۸۶.....	تاریخ گزیده
۱۸۷.....	رویکرد بی طرفانه مستوفی
۱۸۸.....	عوامل مؤثر بر تاریخ نگاری و مبانی اندیشه تاریخ نگاری مستوفی
۱۸۸.....	ارزش ادبی
۱۸۹.....	نمونه نشر
۱۸۹.....	مجمع الانساب شبانکاره‌ای
۱۹۰.....	ویژگی های مجمع الانساب
۱۹۰.....	فایده تاریخ از نظر شبانکاره‌ای
۱۹۱.....	شعر و شاعری شبانکاره‌ای

۱۹۱	ارزش ادبی
۱۹۲	نمونه نشر
۱۹۲	مشهورترین تواریخ غیرفارسی در دوره ایلخانان
۱۹۴	تاریخ سری مغولان
۱۹۶	معجم البلدان
۱۹۷	ارزش ادبی (نثر سنتی یا قوت)
۱۹۸	سفرنامه پلان کاپین
۱۹۹	سفرنامه مار کوپو
۲۰۰	سفرنامه ابن بطوطه
۲۰۲	دیگر تاریخ نگاری های فارسی غیر فارسی دوره ایلخان
۲۰۲	تاریخ خصوصی
۲۰۲	سیرت جلال الدین منکبرتی
۲۰۳	ارزش ادبی
۲۰۳	نمونه نشر از سیرت جلال الدین منکبرتی
۲۰۵	تاریخ نگاری سالنامه ای
۲۰۵	تاریخ الجایتو
۲۰۶	ارزش ادبی
۲۰۶	نمونه نشر
۲۰۷	تواریخ محلی
۲۰۷	تاریخ شاهی
۲۰۹	ارزش ادبی
۲۰۹	نمونه نشر
۲۱۰	سمط العلی للحضرة العلیا
۲۱۳	ارزش ادبی
۲۱۴	نمونه نشر
۲۱۴	تاریخ نامه هرات

۲۱۵.....	ویژگی های تاریخ نامه هرات.....
۲۱۶.....	ارزش ادبی.....
۲۱۶.....	نمونه نشر.....
۲۱۷.....	مسامرة الاخبار و مسامرة الاخبار.....
۲۱۸.....	ارزش ادبی.....
۲۱۸.....	نمونه نشر.....
۲۱۹.....	شیرازنامه.....
۲۲۱.....	ارزش ادبی.....
۲۲۱.....	نمونه نشر.....
۲۲۱.....	تواریخ عمومی.....
۲۲۱.....	الکامل فی التاریخ.....
۲۲۲.....	حوادث الجامعه.....
۲۲۳.....	معالم القریة فی احکام الحسبه «بین شهر داری».....
۲۲۴.....	تاریخ کبیر یا نہایۃ الارب فی ذون الادب.....
۲۲۴.....	مختصر الدول.....
۲۲۵.....	روضۃ اولی الالباب فی معرفۃ التواریخ و الانساب (تاریخ بناکتی).....
۲۲۶.....	ارزش ادبی.....
۲۲۷.....	نمونه نشر.....
۲۲۸.....	نظام التواریخ.....
۲۲۹.....	ارزش ادبی.....
۲۲۹.....	نمونه نشر.....
۲۳۰.....	تاریخ شیخ اویس.....
۲۳۰.....	منہاج الطالبین.....
۲۳۱.....	فردوس التواریخ.....
۲۳۱.....	تواریخ منظوم.....
۲۳۱.....	تاریخ منظوم مغول (شاهنامه منظوم).....

۲۳۱	نمونه نظم.....
۲۳۱	ظفرنامه.....
۲۳۲	غازان نامه منظوم.....
۲۳۳	نمونه نظم.....
۲۳۳	چنگیزنامه یا شهنشاه نامه.....
۲۳۳	منشآت و مکاتبات، اشعار و روایات تاریخی.....
۲۳۳	مکاتیب رشیدی.....
۲۳۴	دستورالکاتب فی تعیین مراتب.....
۲۳۸	ارزش ادبی.....
۲۳۸	نمونه نثر.....
۲۳۹	رفتار اجتماعی در دو اثر حکمی ادبی.....
۲۳۹	اخلاق ناصری.....
۲۴۱	ارزش ادبی.....
۲۴۱	نمونه نثر.....
۲۴۳	اخلاق الاشراف.....
۲۴۴	ارزش ادبی.....
۲۴۴	نمونه های نثر.....
۲۴۶	دلایل بالندگی تاریخ نگاری فارسی در دوره تیموریان.....
۲۴۷	مشهورترین تواریخ فارسی در دوره تیموریان.....
۲۴۷	ظفرنامه شامی.....
۲۴۸	مبانی اندیشه تاریخ نگاری شامی در امتداد جویی.....
۲۴۹	ارزش ادبی.....
۲۴۹	نمونه نثر.....
۲۵۰	ظفرنامه یزدی.....
۲۵۱	فایده تاریخ از لحاظ یزدی.....
۲۵۱	ارزش ادبی.....

۲۵۲.....	نمونه نشر.....
۲۵۲.....	مجمع التواریخ السلطانیه.....
۲۵۳.....	مبانی اندیشه تاریخ نگاری حافظ ابرو.....
۲۵۴.....	فایده تاریخ از لحاظ حافظ ابرو.....
۲۵۴.....	ارزش ادبی.....
۲۵۵.....	نمونه نشر.....
۲۵۵.....	مطلع السعدین و مجمع البحرین.....
۲۵۶.....	ارزش ادبی.....
۲۵۶.....	نمونه نشر.....
۲۵۷.....	روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات.....
۲۵۸.....	ارزش ادبی.....
۲۵۸.....	نمونه ای از نشر.....
۲۵۸.....	روضه الصفا.....
۲۶۰.....	فایده تاریخ از لحاظ میرخواند.....
۲۶۰.....	ارزش ادبی.....
۲۶۰.....	نمونه نشر.....
۲۶۱.....	تاریخ نگاری غیر فارسی در دوره تیموریان.....
۲۶۱.....	سفرنامه کلاویخو.....
۲۶۳.....	عجائب المقدور فی نواب تیمور.....
۲۶۴.....	ارزش ادبی.....
۲۶۴.....	نمونه نشر با موضوع فایده تاریخ.....
۲۶۶.....	دیگر تاریخ نگاری های فارسی و غیر فارسی دوره تیموریان.....
۲۶۶.....	تواریخ سلسله ای.....
۲۶۷.....	آل مظفر.....
۲۶۷.....	مواهب الهی.....
۲۶۹.....	ارزش ادبی.....

۲۶۹	نمونه نشر
۲۶۹	تاریخ آل مظفر
۲۷۰	ارزش ادبی
۲۷۰	نمونه نشر
۲۷۱	معز الانساب فی شجرة الانساب
۲۷۱	اولوس اربعه جنگیزی
۲۷۱	روزنامه غزوات
۲۷۱	شمس الحسن
۲۷۲	ارزش ادبی
۲۷۲	نمونه نشر
۲۷۲	تواریخ محلی
۲۷۳	تاریخ رویان
۲۷۳	ارزش ادبی
۲۷۴	نمونه نشر
۲۷۴	تاریخ گیلان و دیلمستان
۲۷۵	ارزش ادبی
۲۷۶	نمونه نشر
۲۷۶	تاریخ یزد
۲۷۶	ارزش ادبی
۲۷۷	نمونه نشر
۲۷۸	تاریخ جدید یزد
۲۷۹	ارزش ادبی
۲۷۹	نمونه نشر
۲۷۹	تواریخ عمومی
۲۷۹	منتخب التواریخ
۲۸۰	ارزش ادبی

۲۸۱.....	نمونه نثر.....
۲۸۱.....	مجمع الفصیح.....
۲۸۲.....	ارزش ادبی.....
۲۸۳.....	نمونه نثر.....
۲۸۴.....	تاریخ خیرات.....
۲۸۴.....	تاریخ انبیاء و ملوک.....
۲۸۴.....	جامع التواریخ حسنی.....
۲۸۴.....	حبیب السیر.....
۲۸۶.....	ارزش ادبی.....
۲۸۶.....	نمونه نثر.....
۲۸۷.....	تواریخ مزارات و مقابر.....
۲۸۷.....	شدالازار فی حطّاء و زلّ عن وارالمزار.....
۲۸۸.....	تاریخ ملازاده در ذکر مرآت.....
۲۸۸.....	تواریخ منظوم.....
۲۸۸.....	تُمرنامه یا ظفرنامه هاتفی.....
۲۸۹.....	تذکره‌ها و اندرزنامه‌ها در ادوار ایلخانی و تیموری.....
۲۹۰.....	خواجه نصیرالدین طوسی و اندرزنامه سیاسی.....
۲۹۴.....	سعدی و اندرزنامه سیاسی.....
۲۹۵.....	وظیفه پادشاهان از نظر سعدی.....
۲۹۶.....	وظایف پادشاهان.....
۲۹۷.....	نفحات الانس جامی.....
۲۹۸.....	ارزش ادبی.....
۲۹۸.....	نمونه نثر.....

فصل چهارم: تاریخ دیوان‌سالاری - اجتماعی ایران و

(تجمیع لغات دیوانی - اجتماعی و سیاقیه در کتاب المرشد)

- ۳۰۳.....تمهید
- ۳۰۴.....دوران حاکمیت یاسا و شیوه حکومتی غیرمتمرکز (۶۱۳ - ۶۵۴ ه.ق.)
- ۳۰۵.....یاسا و یاسانامه بزرگ
- ۳۰۵.....چگونگی تدوین یاسا و نحوه نگهداری آن
- ۳۰۶.....یاسا در زبان مغولی و ترکیبات آن
- ۳۰۸.....مفاد یاسانامه چنگیزخان
- ۳۱۰.....مفاد یاسانامه
- ۳۱۴.....کارکردهای یاسا در حوزه عمل
- ۳۱۵.....الف) حفظ نظم نظامی
- ۳۱۵.....ب) حمایت از دیوانسالاری
- ۳۱۵.....ج) حذف رقبای سیاسی
- ۳۱۶.....آداب مغول‌ها
- ۳۱۸.....نظام دیوانسالاری در دوران چنگیزخان و جانشینان (۶۱۳ - ۶۵۴ ه.ق.)
- ۳۱۸.....تشکیلات کشوری
- ۳۱۸.....قوربلتای (شورای ایل)
- ۳۱۸.....اینجو
- ۳۱۹.....یام
- ۳۲۰.....دبیرخانه و مرکز اسناد
- ۳۲۰.....قبچور و قلان
- ۳۲۱.....مناصب کشوری - لشکری
- ۳۲۱.....قراولان خاصه (کشیکچی)
- ۳۲۲.....تومانان (تمنان - تومان)
- ۳۲۲.....نویان (نوین)
- ۳۲۳.....فرماندهی کل
- ۳۲۳.....مریتوچریک (سوارکاران)
- ۳۲۳.....یيوغان چریک

۳۲۳	 ترخان یا اشراف
۳۲۴	 تشکیلات و مناصب کشوری - اجتماعی
۳۲۴	 یارغو (دادگاه قضایی)
۳۲۴	 مناصب کشوری - اجتماعی
	برپایی قدرت ایلخانان مغول و تمایل تدریجی حکومتگران به گرایش سیاسی مبتنی بر
۳۲۶	 تمرکزگرایی (۶۵۴ - ۶۹۴ هـ.ق)
۳۲۸	 تلاش برای تثبیت نظام دیوان سالاری توسط خاندان جوینی
۳۲۹	 دوران صدارت خواجه صدرالدین احمد خالدی زنجان و رواج اسکناس چاو
۳۳۰	 علل ناکرآمدی چاو در اقتصاد و جامعه عصر ایلخانی
۳۳۰	 حکومت ایلخانی متمرکز و تثبیت نظام دیوان سالاری (۶۹۴ - ۷۵۰ هـ.ق)
۳۳۰	 اصلاحات غازانی به ری خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر
۳۳۲	 سیاست مالیاتی غزان و رشیدالدین
۳۳۳	 اجمالی از مفاد اصلاحات غازان خان و رشیدالدین
۳۴۰	 تشکیلات دیوان سالاری - لشکری و اجتماعی دوره حکومت ایلخانان (۶۵۴ - ۷۵۰ هـ.ق)
۳۴۰	 دیوان بزرگ
۳۴۱	 دیوان اعلی
۳۴۲	 دیوان استیفا
۳۴۳	 دیوان اشراف
۳۴۳	 دیوان انشا
۳۴۴	 دیوان خالصات
۳۴۵	 دیوان اینجو
۳۴۵	 دیوان دلای
۳۴۵	 دیوان سوم: (فارسی + فارسی)
۳۴۶	 دیوان چهارم: (فارسی + فارسی)
۳۴۶	 دیوان پنجم: (فارسی + فارسی)
۳۴۶	 دیوان ششم: (فارسی + فارسی)

۳۴۶	دیوان طغرا (فارسی + ترکی)
۳۴۷	مناصب دیوان سالاری
۳۴۷	صاحب دیوان (وزیر الممالک)
۳۴۷	امیر الامرا (نقش اداری)
۳۴۸	اشراف الممالک
۳۴۸	نظارت الممالک
۳۴۹	الغیتکچی
۳۴۹	مستوفی الممالک
۳۴۹	دفتر داری ممالک
۳۴۹	قانون و یاسامیشی
۳۴۹	حاکم یا متصرف
۳۴۹	الف) متصرفی ولایت به امانت
۳۵۰	ب) حکومت و متصرفی به ضمان و مقادسه
۳۵۰	ج) متصرفی تمغاها
۳۵۰	د) متصرفی ولایات مزروعی
۳۵۰	منشی الممالک
۳۵۱	تشکیلات دیوان سالاری - لشکری
۳۵۱	دیوان عرض: (فارسی + عربی)
۳۵۱	دیوان کر کیراق (گر گیراق): (فارسی + ترکی)
۳۵۱	دیوان مساس: (فارسی + مغولی)
۳۵۲	اشراف و مناصب دیوانی
۳۵۲	دیوان اوقاف: (فارسی + عربی)
۳۵۳	دیوان قضا (دارالقضا): (عربی)
۳۵۳	قاضی القضا
۳۵۴	دیوان شرع و یارغو: (فارسی + عربی + مغولی)
۳۵۴	دیوان قضا ممالک: (فارسی + ترکی)

۳۵۴.....	دیوان مظالم: (فارسی + عربی)
۳۵۵.....	دیوان نظر: (فارسی + عربی)
۳۵۵.....	دیوان وکالت: (فارسی + عربی)
۳۵۵.....	دیوان لیشه: (فارسی + چینی)
۳۵۵.....	دیوان عمارت: (فارسی + عربی)
۳۵۶.....	تشکیلات حکومتی و اداری در دوره حکومت تیموریان
۳۵۶.....	تزوکات تیموری یا قوانین حکومتی تیمور گورکانی
۳۵۹.....	تشکیلات کشوری - دیوانسالاری
۳۶۰.....	دیوان رازد
۳۶۱.....	اداره ولایات
۳۶۲.....	دیوان اعلیٰ
۳۶۲.....	دیوان استیفا (امور مالی)
۳۶۳.....	دیوان سرت (دیوان مالی)
۳۶۴.....	دیوان برید
۳۶۴.....	مناصب کشوری - دیوانسالاری
۳۶۴.....	قوشچی
۳۶۵.....	مجلس نویس
۳۶۵.....	تشکیلات دیوانسالاری - لشکری
۳۶۶.....	دیوان تواجی
۳۶۶.....	مناصب دیوانسالاری - لشکری و اجتماعی
۳۶۶.....	کو توال (منتظرالامارت)
۳۶۶.....	صدرالصدور
۳۶۶.....	کو توال و انتظامات شهر
۳۶۷.....	محصل
۳۶۷.....	ارباب حرف در دوره ایلخانی و تیموری
۳۶۹.....	فن انشا و دبیری در مراسلات دیوانی

۳۷۲.....	تجمع برخی لغات دیوانی - اجتماعی و سیاقیه عهد ایلخانان در کتاب المرشد
۳۷۲.....	درآمد
۳۷۳.....	لغات و مصطلحات کی در محاسبات به کار آید و اسامی دفترهای حساب
۳۷۷.....	ذکر اصحاب دیوان و خدم و دفترها
۳۷۷.....	دفترها
۳۷۷.....	سایر لغات و اصطلاحات دیوانی - اجتماعی و ... کتاب المرشد

فصل پنجم: لغات و اصطلاحات وقفنامه ربع رشیدی (این سند ملی ایران)

۳۹۱.....	تمهید
۳۹۱.....	آشنایی با وقفنامه ربع رشیدی
۳۹۷.....	لغات و اصطلاحات برگزیده از وقفنامه ربع رشیدی

فصل ششم: لغات و اصطلاحات دیوانی اجتماعی و سندشناسی

۴۴۷.....	از واژه آخته چی تا بولوق
----------	--------------------------

فصل هفتم: سایر لغات دیوانی - اجتماعی (عهد ایلخانی و تیموری)

۵۸۵.....	تمهید
۵۸۵.....	از واژه آبخانه تا یسون قهلقه
۶۴۱.....	اسناد تاریخی (تصاویر و بازخوانی)
۶۶۱.....	منابع و مآخذ
۶۹۱.....	اعلام (اسامی)
۷۲۴.....	اعلام (اماکن)

به نام خداوند جان و خرد

«افوض امری الی الله، ان الله بصیر بالعباد»

ور قبول آرد، همو باشد سَند»

«گر کند رد، از برای او کند»

(مولوی)

پیشگفتار:

سپاس پروردگار مهربان و بخشاینده‌ای که با عنایات بی دریغ و اسما و صفات عالیّه خویش، اندیشه ما را هدایت و حمایت کرد تا قلم خفی و کمترین این بنده بی نام و نشان، به راهی پر از لطافت و راز، طی طریق بنماید و با انوار گستره شفاعت آفتاب صدق سیدالمرسلین و خاتم النبیین محمد بن عبد الله صلی الله علیه و علی اهل بینه^(۱) - کَلمَه نَوَز واحد - چشم به راه طلوع نوشته و مکتوبی باشد که به میزان سر سوزنی کوچک و کم سو، به ادبیات تاریخی و شناخت مفاهیم اسنادی این سرزمین سترگ، و از جان دوست تر، خدمتی اندک و کم رنگ بنماید.

فرهنگ اصیل و تمدن، نشانگر باستانی و اسطوره ساز ما را، ادبیات وسیع و گران سنگ و ذخایر نفیس و منابع فیاض آن، عصمت و شکوهی به سزا بخشیده است. چنانچه از تحقیق و تتبع در متون نظم و نثر ادب پارسی و اسناد استوب تاریخی و نیز مطالعه دقیق در آثار بزرگان و نامداران علم و هنر، سخنوران و کاتبان و نویسندگان عالی رتبه این مرز و بوم، چنین بر می آید که در کشاکش حوادث روزگار و در فراز و سنجیدگی تحولات تاریخی و اجتماعی ایران، در قرون و اعصار متمادی و در میان آتش برافروخته بیداد فتنه ها، شوب ها، ستمگری ها، تاخت و تازهای اقوام بیگانه و پیکارهای دهشت انگیزی که خرابی ها، ریزش های بسیاری در این اقلیم پر رمز و راز به بار آورده، جهان ادب و فرهنگ ما نیز دچار صدمات و آسیب جان فزایی شد که در گذران این حوادث سهمگین و بلیات جانفرسا، تغییرات و تحولات شگرفی را دریافت و احساس نموده است.

با این همه، جای بسی خرسندی و شادمانی است که در این ماجرای غمناک، از صدقه گوشه چشم های باری تعالی و نیز به یاری ارواح پاک نهاد و همب والای دانشمندان، حکما و سخنوران نامی ایران زمین، زبان قند پارسی و ادبیات پر قدر و ارزش فردوسی، نظامی، سعدی،

مولوی و حافظ، از تلاطم توفان‌های سخت و تیره‌گون، رخت به سلامت بیرون کشیده و زنده و برومند و جان‌بخش پا بر جای مانده است. چنان که این میراث گرانمایه اکنون، چون گوهری تابناک، بر تارکِ مفاخر میهن عزیزمان، می‌درخشد و ملل جهان را نیز از برکات و ثمرات خود، همانند گذشته بهره‌مند و خشنود می‌سازد.

با توجه به سیر تحولات ادب فارسی و متون منثور، ترسل‌نویسی اسناد و مکاتبات تاریخی، در می‌یابیم که آثار ادبی ما، در ادوار مختلف، از نظم و نثر گرفته تا گروه‌های واژگانی و سایر علوم ادبیه، دارای مختصات است که از آداب و سنن و رسوم اجتماعی، طرز تفکر و معتقدات دینی و مذهبی، اندیشه‌های فلسفی، مبانی اخلاقی و دیگر عوامل متأثر است و از میان اسلوب سبک‌های گوناگون آن آثار، رقی و تنزل آن، می‌توان خصوصیات روحی و معنوی و مدارج و تبدلات فکری و عقلی افراد صاحبان علم و مناصب را تجزیه و تحلیل و نتایج مفیدی را دریافت نمود.

نگارنده با تدوین و تألیف کتاب پیش رو، که گرایش‌ها و علوم و فنون مختلف تاریخ و به طور اخص، علم سندشناسی را دربر دارد، قصد داشته است که با آمیختن این علوم، وظیفه‌ای خاص و ویژه از ادبیات تاریخی را در قالب مرآت واژگانی اصطلاح‌شناسی دیوانی و نیز تاریخ اجتماعی متعلق به دوران سیصد ساله پس از حمله مغول، به دست آورده و در تحریر در آورده است که این نگاشته با محوریت ادبیات تدوین یافته است، اما مطالعات جامع‌شناسی تاریخی، علم اصطلاح‌شناسی، سندشناسی و دانش‌هایی از این دست الفتی ساده و کاربردی ساخته و پرداخته، و اثری میان‌رشته‌ای (Interdisciplinary) را به عالم پژوهش و تحقیق تقدیم نموده است.

فصول و ابواب این کتاب، در عین اینکه، مجزا و مستقل هستند؛ اما تمامی بخش‌های آن، مکمل یکدیگرند و تلاش نویسندگی این کتاب بر آن بوده است که شرایط ادبی-تاریخی، لغت‌شناسی و تاریخ‌نگاری مستند را با تکیه بر منابع نثر فارسی و اسناد مکتوب تاریخی به نحو گسترده‌ای تأمین و پوشش دهد تا شاید قدری و اندازه‌ای این کتاب، برای اهل ادب و تاریخ مفید فایده بوده باشد. افزون بر آن، صبغه و گرایش به ادبیات تاریخی و مفاهیم سندشناسی و توصیف‌گرهای اسنادی، سندپژوهان و نسخه‌شناسان را هر چه بیشتر به این نوشته، وابسته کرده است. امیدوارم که تدوین این کتاب رضایتمندی مؤلف و خوانندگان فهیم را تثبیت و دربر داشته باشد.

یادآوری می‌شود مطالب، بسیار گسترده و فرار بود و نگارنده از سال‌های دور، در اصل تدوین دانشنامه لغات، اصطلاحات و مفاهیم اسنادی را در سر می‌پروراند و از روزشمار آغازین دهه ۱۳۸۰ چگونگی تدوین دانشنامه تاریخ اسناد و دانشنامه مفاهیم خط سیاق را در محافل پژوهشی، رسانه‌ای و آموزشی، مطرح و آشکار ساخته بودم. هر چند که انجام این مهم، با دست‌نهایی و سختی فراوانی همراه و عجین شده بود، اما تألیف کتاب حاضر که سایه و برداشتی مختصر از آن دانشنامه است، به عنوان یک تجربه معمول و اندک، می‌تواند بشارت و همت تدوین دانشنامه اسناد را در وجود نگارنده، دو چندان کند و روند طبیعی انجام آن منابع مرجع را، هموار و میسر نماید.

بنابراین در وصف این کتاب، نکته قابل توجهی نیست که راجع به آن نگاشته شود، اما این قضاوت را که تا اندازه توانسته‌ام ادای وظیفه کنم، به خوانندگان و مخاطبان و پژوهشگران ارجمند می‌سپارم. اما، گفته‌نماند در فاصله بیست و چند سالی که با اسناد تاریخی و اصطلاحات سندی (دیوانی و شری) سرکار داشتم، همیشه این دغدغه را با خود مرور می‌کردم که اگر خدای بزرگ عنایتی کند و زشتی کتابی در زمینه آشنایی با مکتوبات و اجزا و مصادیق اسناد تاریخی را بر ما ببخشد و روزی ما را در دهد، آن وقت از سُویدای دل خدمتگذاری به فرهنگ و ادب و تاریخ ایران زمین، بر ما واجب‌تر آشکار و هویدا خواهد شد. شکر و صد هزاران سپاس که امید ما ناامید نشد و این رخصت را یافتیم تا به اندازه بضاعت و توانایی‌هایمان این مختصر را تقدیم استادانم، مورّخین، ادیبان و دانشجویانم، نمایان داشته‌ایم که آنان همواره بر گردنم دارند کمی و اندکی جبران شده باشد.

در این میان نیز، بر خود فرض می‌دانم از کسان و عزیزانی که در راحل تدوین کتاب، از سرِ اخلاص و بی‌هیچ چشم‌داشتی به بنده حقیر کمک کردند و در ایرادِ سبک علمی پیر و راهنمای بودند، تمنای توفیقات بی‌حد و حصری برای آنان آرزو بنمایم و در ادامه راه انتظار داریم که در تدوین دانشنامه اسناد هم از همفکری ویژه این یاران بهره‌مند شویم. و از دیگر سوی قبولِ زحمت چاپ و نشر این کتاب بر عهدهٔ موسسه علمی و فرهنگی و جوان بنیان‌ندای تاریخ‌گذارده شد که امیدوارم در تمامی هدف‌های آموزشی و پژوهشی خویش در شاهراه‌های فرهنگ و تمدن ایران جلودار و سربلند بوده باشند.

در انتهای کلام بر این نکته نیز تأکید می‌نمایم سعی و تلاش نگارنده بر آن بوده است که مفاهیم اسنادی، ادبیات تاریخی، تاریخ ادبیات، تاریخ اجتماعی و دیوانسالاری را از دورانی آغاز کنیم که موجودیت آرشیو ملی ایران از آن روزگار متنعم و آغاز می‌شده است. بنابراین عصر ایلخانان مغول و تیموری را به طور متعارف مبنای اصلی این پژوهش قرار دادیم تا به موقع و در مراحل بعدی، پایان عصر پهلوی اول را نیز به عنوان غایت و سرانجام این پروژه تحقیقی هدف گذاری بنماییم. لذا در این مجال و در بخش دیباچه به طور خلاصه، روند و کلیتی از تاریخ رسائل و مکاتبات اداری ایران، تا ابتدای عصر صفوی را بیان می‌داریم که تا حدودی، در مسیر سلسله مباحث این کتاب، به مقدار کافی پیشینه و زمینه‌های علم نامه‌نگاری را نیز پیش روی پژوهندگان و مخاطبین خویش قرار دهیم؛ هر چند که در فصول متعدد کتاب به آداب ترسل و کتابت دیوانی و اجتماعی و اسطرخات سندی دوران مغول و تیموری، به قدرِ مقدر پرداخته شده است.

«تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافریست راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایدش»

«گر توکل می‌کنی در کار کن کشت کن پس تکیه بر جبار کن»

أَمِنْ الْمُتَوَكِّلِينَ

محسن روستایی

تاریخچه ترسل و نامه نگاری فارسی پیش از اسلام

آنچه از آثار تاریخی قدیم و نوشته های کهن و باستانی کشور ما بر می آید، قدیمی ترین کلام و گفتارهایی که به زبان ایرانی تدوین و تنظیم یافته نوشته های سنگی و لوحه ها و آثار منقور و منقوش دوره هخامنشیان و همچنین سخنان زرتشت پیامبر ایرانی است که ضمن سرودها و آیات دینی که مبتنی بر ستایش اورمزد و احکام اخلاقی و فقهی آئین زرتشت است آمده و این آثار، اسناد و مآخذ معتبری است که برای بررسی و تحقیق ما در زمینه فرهنگ و تمدن ایران قدیم به کار می آید.

چنان که می دانیم در زمان هخامنشیان خط میخی به کار می رفت و سپس خط پهلوی اشکانی و ساسانی که نشأ و مآخذ آنها خط آرامی است، در ایران ترویج گردید. ضمناً توجه می دهیم که خط آرامی نیز به سبب ایت پادشاهان هخامنشی در قلمرو ایران عمومیت یافت. چنان که مکاتیب احکام و روزنامه ها، دولتی و فرمان ها و نوشته های عادی با همین خط تحریر می شد.^۱

با مطالعه متون تاریخی قایم مخصوصاً کتب مورخین پیشین یونان چنین بر می آید که در روزگار مادها و هخامنشیان نامه ها و مکاتیبی بین شاهنشاهان و بزرگان و فرمانروایان مبادله می شده است و نیز با توجه به نثر کتیبه ها و نامه یونانی نامه ها به قرینه، معلوم می گردد که نامه های مذکور ساده و طبیعی تدوین می گردیدند. اشغال قوی تعبیرات دور از ذهن و اغراق و موازنه و صنایع لفظی در این نوشته ها به کار نمی رفته است و این معنی از مضامین بعضی نامه های دوره هخامنشی که مورخان یونانی آنها را در کتاب ها تاریخ آورده اند به خوبی هویدا است.

این نکته را یادآور می شویم که در آغاز فرمان ها و منشورها شتر به معرفی و شناسایی نسب و نژاد شاهنشاه و ذکر عناوین و تکرار بعضی جمله ها که برای رسمی ساختن شجره و نسب و دودمان معمول بوده، پرداخته می شده و سپاسگزاری و حق شناسی، تعریف و عنایت آهورمزد، خدای بزرگ نیز ضمن نامه ها ملحوظ و رعایت می شده است.

هروقت از نامه ای که در اواخر دوره ماد از طرف هارپاک از خویشاوندان آستیاک (ایشتویگو) آخرین پادشاه ماد، به کوروش نوشته شده یاد می کند که ما قسمتی از آن را در اینجا نقل می کنیم:

^۱ - در این گفتار به تاریخ اللغات السامیه نیز استناد شده است. - ر.ک: سبک شناسی یا تاریخ تحول نثر فارسی، ج ۱، صص ۶۰-۷۲.

«ای پسر کامبیز خدا تو را حفظ کند و گرنه تو اینقدر بلند نمی‌شدی - از آستیاک قاتل انتقام بکش - او مرگ تو را می‌خواست اگر تو زنده‌ای از خدا و بعد از او از من است»^۱...

گزنفون^۲ نیز به مضمون نامه‌ای که کوروش درباره استرداد هدایای خود به همسالان و دوستانش به آستیاک نوشته اشاره می‌کند. نامه بدین طریق آغاز می‌شود:

«جد من اگر می‌خواهی که من بار دیگر به ماد بیایم بی آن که خجل باشم این هدایا را به اشخاصی که داده‌ام برگردان...»^۳

از جمله مدارسی که در کاوش‌های بابل به دست آمده فرمان یا فتح‌نامه‌ای است که کوروش شاهنشاه هخامنشی پس از پیروزی بر نبونید و فتح بابل صادر کرده است. این فرمان بر استوانه‌ای که مشهور به استوانه کوروش است کنده شده و با آن که دو سطر از آخر فرمان مذکور خراب شده است معیناً مندرجاً در آن رأی تأیید مقصود ما وافی است. فرمان کوروش بدین گونه آغاز می‌شود:

«منم کوروش، شاه عالم، شاه بزرگ، شاه قوی شوکت، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار مملکت، پسر کمبوجیه شاه بزرگ شاه ذر انشان، شاه سلطنت ابدی که سلسله‌اش مورد محبت بل و نبو است و... سر من به قلب آنها نزدیک.

وقتی که من بی‌جنگ و جدال وارد [شهر] تیز تیر شام یا شادمانی مردم در قصر پادشاهان بر سریر سلطنت نشستم. مردوک آقای نرگت بلوب نجیب اهالی بابل را به طرف من متوجه کرد. زیرا من همه روزه در فکر پرسیدن او بودم. لشکر بزرگ به آرامی وارد بابل شد....

مردوک از کارهای من مشعوف شد و وقتی که از ته قلب و با مسرت بوهیت بلند و تبه او را تجلیل می‌کردم به من که کوروش هستم و او را تعظیم می‌کنم به پسر من که بوجیه

۱ - این نامه را هارپاک در شکم خرگوشی جای داد و به وسیله پیکری که او را به لباس شکارچیان در آورده بود، برای کوروش به پارس فرستاد و وی را برای خروج و تسلط بر ماد و تشکیل دولت واحدی از پارس و ماد تشویق و ترغیب کرد. ر.ک: تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲ - gezenophon مورخ و فیلسوف و سردار معروف آتنی و از شاگردان سقراط بوده است. وی در جنگ پلوپونز شرکت داشته و عقب‌نشینی ارتش خود را رهبری کرده است. تاریخ تولد این سردار در ۴۲۷ و تاریخ فوت او به سال ۳۵۵ قبل از میلاد مسیح ضبط شده است.

۳ - تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۲۶۰.

و تمام لشکر من از راه عنایت برکات خود را نازل کرد، پادشاهانی که در تمام ممالک عالم در قصور خود نشسته‌اند از دریای بالا تا دریای پایین و پادشاهان غرب که در خیمه‌ها زندگانی می‌کنند تماماً باج سنگین خود را آوردند و در بابل پاهای مرا بوسیدند...»^۱

چنان که در آغاز این فتح‌نامه ملاحظه می‌شود اگر جمله‌هایی که به تکرار به کار رفته بیشتر از نظر توضیح نژاد و نسب خانوادگی است که معمولاً در نثر کتیبه‌ها نیز رعایت می‌شده است. منشوری که داریوش درباره گئوماتای مغ به ایالات ایران فرستاده و به صورت کتیبه‌ای در بیستون منقوش است دارای صراحت و روشنی مضامین و شامل خصوصیات مذکور است.^۲ توسیاید^۳ در کتاب تاریخ خود از عهدنامه‌ای یاد می‌کند که بین ملت اسپارت و داریوش اول منعقد شد که طرفین قرارداد تیسافرن^۴ از جانب شاهنشاه ایران و خالسیدس نماینده ملت اسپارت بوده‌اند.

مضمون این عهدنامه شامل یک مقدمه کوتاه مشعر بر توافق دو طرف درباره صلح و مودت است و سپس شرایط این عهدنامه از ۷ ماده در ذیل آن مؤکد و مقرر شده است. مندرجات این عهدنامه دارای هیچ‌گونه حواشی و زوائد و جمله‌های مکرر و بی‌فایده نیست. بلکه بسیار ساده و روان ترتیب داده شده است. در آن که فرمانی از طرف داریوش دوم به والی بین‌النهرین درباره ساختمان اورشلیم و فراهم آوردن مخارج و وسایل کار این بنا صادر شده که در انتهای فرمان نام شاهنشاه که این فرمان را صادر کرده قید گردیده است. بدین شرح: «من داریوش این فرمان را صادر فرمودم. پس این عمل بلا تأخیر انجام شود».^۵

مؤلف «تاریخ ملل شرق و یونان»، البرماله فرانسوی در صفحه ۱۲۷ این کتاب نامه‌ای از داریوش اول خطاب به گاداتس ساتراپ آسیای صغیر درج کرد و آن را سند معتبری برای

^۱ - تاریخ ایران باستان، ج ۱، صص ۳۸۶-۳۸۷.

^۲ - بنا به گفته مؤلف تاریخ ایران باستان این بنایه یا منشور را در بابل و مصر نیز یافته‌اند.

^۳ - Thucydide مورخ مشهور یونان (در حدود سال ۳۹۵-۴۶۰ قبل از میلاد) که تاریخ معتبری به نام پلوپونز تألیف کرده است.

^۴ - ساتراپ و سردار معروف ایرانی و فرمانروای آسیای صغیر که فرماندهی ارتش ایران را در جنگ کوناکرا به عهده داشته است.

^۵ - تاریخ ایران باستان، ج ۲، ص ۹۸۸.

نشان دادن میزان مراقبت و مواظبت شاهنشاه هخامنشی در اداره امور کشور پهناور ایران در آن زمان به شمار آورده است و چون این نامه برای نمودن اسلوب نامه‌نویسی در آن عهد جالب و سودمند است ترجمه نامه را در اینجا نقل می‌کنم:

«شاهنشاه داریوش پسر ویشتاسپ به خدمتگزار خود گاداتس چنین می‌گوید: به من خبر رسید که تو در تمام امور تعلیمات مرا نصب‌العین خود قرار نمیدهی. آشکار است که کوشش تو مصروف آبادی خاکی است که به من تعلق دارد. زیرا درخت‌هایی در آسیای صغیر می‌نشانی که آن سوی فرات می‌روید و در این کار من اندیشه تو را می‌پسندم و این خدمت را آن قدر هست که در خاندان سلطنت ذکر تو با افتخار قرین گردد.»

اما از آنبابت که در این سو عواطف مرا در باره خدایان منظور نداشته‌ای اگر روش خود را تغییر دهی و خشمی که از این هتک حرمت به من دست داده بر تو ناگوار خواهد بود. تو به باغستان بر که بافته آپولون تحمیل روا داشته‌ای و آنان را به کار در زمین غیر مقدس وادار ساخته‌ای. این کار در حکم مخالفت با احساسات نیاکان من است. نسبت به خدایی که در باره ایران گفته است...»^۱

بین داریوش سوم و اسکندر نیز به هنگام غلبه اسکندر بر اردار مقدونی بر سپاه ایران نامه‌هایی راجع به استرداد مادر و زن و فرزندان داریوش سوم و طرح بعضی شرایط متارکه جنگ مبادله گردیده که مفاد آنها در تاریخ دیده شده. لیکن عین مندرجات نامه‌ها نقل نگردیده است.

فقط در آخرین نامه‌ای که کنت کورث^۲ در تاریخ خود، یاد آور می‌شود که داریوش سوم به اسکندر تکلیف کرد که دخترش استاتیرا را به وی بدهد و جهیزه‌اش را بپذیرد و بایی باشد که بین هلسپونت (داردانیل) و رود هالیس (قرل ایرماق کنونی) واقع است. در این نامه داریوش چنین می‌نویسد:

«اگر این شرایط را نخواهی قبول کنی فراموش مکن که کشتی اقبال همه روزه در یک جا

۱- از این بیان معلوم می‌شود که اسامی کسانی که به دربار خدمات قابل ملاحظه می‌کرده‌اند، در دفتر شاهی ثبت می‌شده است.

۲- مؤلف کتاب نامه را ناتمام گذاشته و نوشته است که پایان نامه به دست نیامده است. لیکن از همین جمله‌های اواسط نامه مستفاد می‌شود که شاهنشاهان هخامنشی به خدایان ملل بیگانه به نظر احترام می‌نگریسته‌اند و آزادی عقاید دینی و معنوی مردم را از هر قوم و ملت رعایت می‌کرده‌اند.

۳- Quinte Curce مورخ لاتین در قرن اول میلادی و مؤلف تاریخ اسکندر است.

لنگر نمی‌اندازد و انسان بهر بلندی که ارتقا یابد همیشه به قدری که محسود است خوش‌بخت نیست. می‌ترسم مانند مرغانی که سبک‌وار به سوی ستارگان بلند شده و اوج می‌گیرند تو هم اسیر حسیات کبر و نخوت گردی. چیزی مشکل‌تر از آن نیست که در این اوان شباب چنین بار سنگینی را که اقبال درخشان بر دوش‌های تو نهاده بکشی.

من هنوز قسمت‌های بزرگی را از ممالک خود مالکم و تو باید از فرات، دجله، سیحون و هی‌داسپ (در هند) یعنی قلاع بزرگ شاهنشاهی بگذری. تو باید در جلگه‌های وسیع ایران با دشمن مواجه شوی و از کمی عده سپاهیان خود سرخ گردی. من از سغد و رُخج و نیز از ممالک مجاور که‌های قفقاز و رود تانائیس (دن امروزی) ذکر نمی‌کنم. ولی همین قدر به خاطر آر که آیا راهی توانست به ماد و گرگان باختر و نیز هند که مجاور اقیانوس است دست یابی و کی این کار میسر خواهد شد.^۱

این مطلب را تذکر می‌دهیم که در دوره هخامنشیان فرمان‌ها و نامه‌هایی که از طرف شاهنشاه صادر می‌شد به همراه اربابان رسید و این نامه‌ها هنگامی که به ایالات تابع می‌رسید و مردم آنها را می‌دیدند مورد تعظیم و احترام قرار می‌دادند و محل‌هایی بود که این مکاتیب و فرمان‌ها را نگهداری می‌کردند. این محل «یکرا» در آن زمان بازلیکای دیفترای^۲ نامیده می‌شد. منشی و سردبیر هر ایالت باید اجرای فرمان‌ها را مکرراً اطلاع دهد. شغل خبرنگاری نیز به این دبیران محول بود.^۳

این نکته را بگویم که نعت و مدایح در بیشتر فرمان‌ها و کتیبه‌های هخامنشی درباره عظمت و قدرت آفرینش اهورمزدا بوده است و این ستایش‌ها تقریباً مشابه یکدیگر ترتیب داده می‌شده است. مانند این عبارات:

«خدای بزرگی است اهورمزدا که این زمین را آفریده است که آب، آسمان را آفریده است که انسان را آفریده است که شادی را برای مردم آفریده است ...»

به طوری که پیش از آن نیز اشاره شد شاهنشاهان هخامنشی میل وافر و علاقه مفرطی به ذکر نسب و شجره خود نشان می‌دادند و این معنی به خوبی از نثر کتیبه‌ها و فرمان‌ها و منشورها و

۱- تاریخ ایران باستان، ج ۲، ص ۱۳۴۴.

۲- بازلیکای دیفترای: دفاتر شاهی. بازلیکای دیفترای به ضبط یونانی است.

۳- تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۷۳.

۴- از کتیبه داریوش در تخت جمشید.

فتح‌نامه‌های این دوره مشهود است، چنان که غالباً در ضمن القاب و عناوین با توجه به نژاد و تخمه و اصالت خانوادگی مفاخرت می‌کردند. این نکته را هم توجه می‌دهیم که در نامه‌نویسی بعد از دوره اسلامی نیز این شیوه اثر و نفوذ خود را به جای گذاشته و این نوع فخر و مباهات منتهی به صورت مجامله و به عنوان تعارفات معمول که غالباً از جهت سلسله حسب و نسب خانوادگی بی‌پایه و اساس بوده در متن نامه‌ها بخصوص در آغاز آنها و همچنین در منشورها و فتح‌نامه‌ها همراه عناوین و القاب علی‌الرسم ذکر می‌شده است و به طوری که خواهیم دید تفاخرات ذکر شده که بیشتر بی‌نمودن قدرت و شوکت صاحب نامه و یا طرف خطاب مکتوب مرسوم بوده یکی از عوامل اسباب و تفصیل نامه‌ها بخصوص در دوره صفوی به شمار می‌رفته است.

در زمان ساسانیان بر نامه‌های تاریخی متعددی در دست داریم و از مهم‌ترین نامه‌ها که از اسناد معتبر شناخته شده باز می‌ماند، تنسر است. تنسر که هیربدان هیربد اردشیر پاپکان بوده از طرف این پادشاه مکلف گردید که متون و دست‌نویس‌های تاریخی را گرد آورده و اوستای فراموش شده را از نو بنویسد.

اردشیر پاپکان چهارده سال نسبت به اردوان آخرین پادشاه اشکانی عاصی بود و با وی به جنگ و زد و خورد می‌پرداخت تا آن که عنوان شاهنشاه مستقل کشور ایران به تخت نشست. تنسر یکی از مردان زاهدی بود که مردم را به طاعت و داد و خلق را به یاری و اطاعت از اردشیر دعوت می‌کرد و خواهان آن شد که زندگانی خویش را در راه آماده ساختن کار زمامداری اردشیر بگذارد. پس مشار، معتمد و ناصح وی گردید و جان کوشید تا همه شاهان و سران کشور به طاعت اردشیر گردن نهاده‌اند.

تنسر برای انجام یافتن این مقصود مکاتیب و رسائلی به ملوک و شاهان اطراف و کناف نوشت و آنان را به حمایت از اردشیر تشویق و ترغیب کرد و از جمله نامه‌های تنسر نامه‌ای است که شاه بدشخورگر^۱ و فرمانروای جبال دماوند و ری و طبرستان و دیلمان نوشته است.

۱ - بدشخورگر: نام سلسله کوه‌هایی است از جبال البرز در طبرستان که در زمان ساسانیان به همین اسم پشخوارگر یا بدشخوارگر نامیده می‌شده است. استرابون جغرافی‌دان معروف یونانی نام پشخوار را به سلسله جبال البرز می‌دهد. این نام به تلفظ‌های مختلف از قبیل «فدشوارگر»، «فرشوادگر»، «بدشوارجر» و «فرشوارجر» در متون تاریخی فارسی و عربی مؤلفان شرقی ضبط شده است. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه در ذکر ملوک جبال نام شاه بدشخوارگر را (الفرجوارجر شاهیه) آورده است و در دیباچه ابن مقفع که برنامه تنسر نوشته نام این پادشاه جسنسف شاه فدشوارگر ذکر شده است. ن.ک: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مقدمه، صص ۱۱-۱۳.

این نامه را ابن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه کرده و سپس بهاءالدین محمد ابن حسن بن اسفندیار آن را از عربی به فارسی برگردانیده است ولی متن پهلوی و ترجمه آن مفقود است. آغاز نامه چنین است:

«از جشنسف شاه و شاهزاده طبرستان و فدشوارگر و جیلان و دیلمان و رویان و دناوند نامه‌ای پیش تنسر هریذ هرابذه رسید، خواند و سلام می‌فرستد و سجود می‌کند و هر صحیح و سقیم که در نامه بود مطالعه رفت و شادمانه شد. اگر چه برخی بر سداد و برخی دیگر به انتقاد بود. امید است آنچه سقیم است به صحت نزدیک شود و آنچه صحیح است زاید گردد.»

اما بعد آنچه مرا به دعا یاد کردی و بزرگ گردانیده‌ای خنک ممدوحی که مستحق مدح باشد و داعی که اهل اجابت بوده همانا که آفریده تو را که شاه و شاهزاده‌ای دعا بیشتر از من گوید و سودمندی تو مثل من خواهد.

فرمودن در بند ۱۰۰ که تنسرم پیش پدر تو منزلت و عظمی بود و طاعت من داشتی به مصافح موردن در دنیا رحلت کرد و از من نزدیک تر بدو و به فرزندان او هیچ کس نگذاشت. به دست تو که جسد باد روح او و باقی ذکر او ...»^۱

این نامه در چهارده بند تنظیم شده و تنسر در هر بند بعضی ایرادهای گشتن را پاسخ داده و پاره‌ای از مشکلات وی را در ۱۰۰ بندی سیاسی و اجتماعی مورد بحث و تحلیل قرار داده است.

با آن که ابن اسفندیار این نامه را در اوایل قرن هفتم ترجمه کرده و لغات عربی در ترکیب جمله‌بندی عبارات آن تابع مختصات نثر این دوره است، اما پیدا است که در متن پهلوی نظم و ترتیب جملات رعایت شده است. این عبارات در بند ۶ نامه ذکر باره کیفر مجرمین و عقوبت بر گناهان دینی و تقصیرات اخلاقی افراد ذکر شده است:

«... جواب آن است که بسیار پادشاهان باشند که اندک قتل ایشان اسراف بود اگر ده تن کشتند و بسیار باشند که اگر هزار هزار را بکشند هم زیادت باید داشت و من ترا بیان کنم که قلت قتل و عقوبت در آن زمان و کثرت در این زمان از قبل رعیت است نه از پادشاه ... در روزگار پیشین هر که از دین برگشتی حالا و عاجلاً قتل و سیاست فرمودندی. شهنشاه فرمود که چنین کس را به حبس باز دارند و علماً مدت یک سال

به هر وقت او را خوانند و نصیحت کنند و ادله و براهین برو عرض دارند و شب را زایل گردانند»^۱

چنان که در اوستای جدید مذکور است جامعه ایرانی به سه دسته تقسیم می شده است. یکی **آثروان** (روحانیان)، دوم **ارتشتاران** (جنگیان) و سوم **واستریوشان** و **هتخشان** (کشاورزان و پیشه‌وران) ولی در تشکیلات اجتماعی و کشوری ساسانیان طبقه دیگری به نام **دیران** شامل کارکنان ادارات دولتی به طبقات سه گانه افزوده شد که **منشیان** و **نویسندگان احکام** و نامه‌ها و **مورخان** و **پزشکان** و **منجمان** جزء این طبقه محسوب می شدند و رئیس این طبقه را **دیران مهشت** یا **ایران دیوبند** نامیدند.^۲

حکامی که ر خانواده ساسانی و از طرف شاهنشاهان این سلسله بر ایالات ایران حکومت می کردند، هر کدام از بی‌مزد و رخص داشتند و بعضی از این شهنشاهان مانند شاهپور اول و هرمزد اول و بهرام اول و دوم پیش از جرس خود صاحب القابی خاص بودند. مثلاً هرمزد اردشیر دارای لقب (شاه بزرگ ارمینا) بود و هرم اول لقب (گیلان‌شاه) داشت و حاکم سیستان (وهرام سوم) را لقب (سکانشاه) بود و فرمانروای کرمان به لقب کرمانشاه نامیده می شد و البته انتخاب لقب و عنوان بعضی از این حکام و مرزبانان برای راد کردن آنها در صف نخستین طبقات عالی اجتماعی بود.^۳

و همچنین عناوین دیگری مانند **ارگبد** و **اسواربد** و **بارزگان** و **نژادگان** (رؤسا و ملوک طوایف و خاصان و مالکان) که در تاریخ طبری گاهی معاد آنها **عظما و الاشراف** ذکر شده معمول بوده است.

دیگر از نامه‌های قابل توجه دوره ساسانیان که کریستن سن در خود از آن یاد می کند، نامه‌هایی است که بین شاهپور دوم و کنستانس دوم^۴ امپراطور روم در سال ۳۵۶ میلادی مبادله شده است. در یکی از نامه‌ها که شاهپور نوشته شاهنشاه ساسانی در باره تصرف ارمنستان و باز ستاندن بین‌النهرین اشاره کرده و عقیده کنستانس را که نوشته است پیشرفت و غلبه در جنگ

۱- تاریخ طبرستان، ج ۱، صص ۳۶-۳۷.

۲- تاریخ ایران در زمان ساسانیان، صص ۱۵۰-۱۵۱ ون: تاریخ ایران باستان، ج ۴، صص ۲۸۴۲-۲۸۴۳.

۳- تاریخ ایران زمان ساسانیان، ص ۱۵۶.

۴- Constance

اعم از آن که نتیجه دلآوری و یا معلول حيله و تزوير باشد جايز است ناپسند و مردود دانسته است. این نامه بدین گونه آغاز می‌شود:

«شاهپور شاه شاهان قرین ستارگان و برادر مهر و ماه برادر خود قیصر کنستانس را سلام می‌رساند و خوش وقت است از این که امپراطور در اثر تجربه به راه راست باز گشته است ... ما هرگز این عقیده را قبول نخواهیم کرد که گستاخانه گفته‌اید هر پیشرفتی در جنگ اعم از این که نتیجه شجاعت و دلآوری یا معلول حيله و تزوير باشد. شایسته مدح و تحسین است ...».

عنوان کنستانس در این نامه «کنستانس فاتح بر و بحر و صاحب فر و شکوه جاودانی» است و القاب شاهپور دوم چنان که امیانوس مارسلینوس^۱ افسر و مورخ رومی در کتاب خود عیناً نقل می‌کند، چنین است: «شاهپور، شاهان شاه، قرین ستارگان، برادر مهر و ماه ...».

این القاب با القاب که شاهنشاه ساسانی در نامه‌های رسمی خود به فرمانفرمایان ارمنستان نوشته و القابی که در کتیبه حاجی آباد منقور است کم و بیش مشابهت دارد. بدین شرح: «مزدیسر شاه پسر شاهان شاه ایران و انیران از نژاد ایزدان» یا عبارت: «شجاع‌ترین مزدیسنان، شاهان آسمان مرتبت، با افتخارترین دلیران ...» و «آدمی فناپذیر از میان خدایان و خدایی بسیار حلیل در میان مردمان و صاحب شهرت بسیار و کسی در طلوع با آفتاب قرین است و چشمت شب و روز ملاک است ...»^۲.

چنان که اشاره کردیم عناوین پادشاهان هخامنشی در منشورها و بیانیه‌های سنگی با جمله‌ها و عباراتی کوتاه مثل: «پادشاه بزرگ، شاه شاهان، پادشاه ایران، پادشاه کشورها» مذکور است. چنان که داریوش گوید: «... فرزند و یشتاسب، نوه ارشام هخامنشی».

این القاب و عناوین در زمان ساسانیان چنان که دیدیم به صورت تازه‌تری در می‌آمد. مانند این عبارت: «شاهپور - شاه شاهان ایران و انیران، مینو سرشت از سری، پادشاه، نوه پاپک پادشاه که خود نیز آسمانی و از سوی یزدان بوده است»^۳.

بی‌فایده نیست در اینجا یادآور شویم که در ادوار اسلامی فرمانروایان کوچک در اکناف ایران القابی مطمئن و ظاهر فریب برای نمودن نفوذ و اهمیت خیالی خود به کار می‌بردند تا بدین

^۱ - Amianus Marcellinus

^۲ - تاریخ ایران در زمان ساسانیان، صص ۳۳۲ و ۳۵۷.

^۳ - قسمتی از ترجمه کتیبه حاجی آباد.

طریق در دستگاه حکومت خود رونق و اعتباری به دست آورند.

کریستن سن در تاریخ خود می نویسد:

«اسناد رسمی و نامه های خصوصی [ساسانیان] همیشه می بایست به صورت مصنوع و سبک مقرر تحریر گردد. در این [مکاتیب] نقل قول از بزرگان و نصایح اخلاقی و پندهای دینی وارد می شد و مجموعه بسیار ظریفی تشکیل می داد و مقام و مرتبت مخاطب و نویسنده نامه در طرز استعمال کلمات کاملاً رعایت [می شد]. ضمناً توجه می دهیم که در دستگاه اداری و کشوری ساسانیان دبیران دارای نفوذ و قدرت بسیار بودند».^۱

مؤلف تاریخ ایران در زمان ساسانیان ضمن شرح دبیران و کارکنان اداره مرکزی این سلسله به گفتار نظامی عروض در چهار مقاله اشاره کرده و قسمتی از مقالات اول را که در باب دبیری و کیفیت دبیر کامل که در حکایت دهم چهار مقاله ذکر شده و در آنجا آئین و رسم ملوک عصر چون پیشدادیان و کیان و اکاسر را خواننده را جهت تهیه رسائل و جواب نامه ها تذکار داده و برای تأیید این معنی نقل کرده است.^۲

این دبیران مکاتبات دولت و فرمان ها را انشاء نموده می کردند. طبری وزیران و دبیران را دو دسته از مقربان شاهنشاه می دانسته که هنگام جلوس شاهنشاه جدید تغییر و تبدیل می یافته اند و بعضی از دبیران به مقامات عالی تری منصوب می شدند.^۳

کریستن سن در تاریخ ایران در زمان ساسانیان می نویسد:

«که دبیران در آن عهد به مقتضای مقام و منصب و اوضاع و احوال عوام و اشراف و دشمنان مطالب و مضامین نامه را تنظیم می کردند. در این قبیل موارد اگر در جنگ و بیکاری دشمن غلبه می یافت زندگی دبیران به مخاطره می افتاد. چنان که شاهنشاه پسر اردشیر اول داد بنداژ منشی آخرین پادشاه اشکانی را که نامه ای اهانت آمیز به اردشیر نوشته بود، هلاک کرده».^۴

۱- تاریخ ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۹۶.

۲- همان، صص ۱۹۶-۱۹۷.

۳- همان، ص ۲۰۰.

۴- همان، ص ۱۹۸.

در تاریخ ادبی زمان ساسانیان ضمن فهرست آثار غیر دینی از رساله‌ای به نام *آیین نامه نگاری*^۱ که در حقیقت روش و ترتیب ترسل در آن زمان را روشن می‌کند نام برده شده که شامل خصوصیات مضامین و فواید و پایان نامه است. آئین مذکور در ۴۳ بند تنظیم یافته است. در ابتدای آئین نامه طبقات مختلف، که نامه به آنها نوشته می‌شود از قبیل پادشاهان و بزرگان کشور و نجبا و فاتحان و خویشاوندان آنها و کارداران و غیره ذکر شده و در بیشتر بندهای آیین نامه نگاری، ستایش‌ها و دعا‌های مرسوم زمان با نظم و ترتیب خاصی که آمیخته به پندها و نصایحی است تدوین یافته و در پایان هر نامه نیز سعادت و خوشی و کامرانی و ارتقای مرتبه و بلندی روح و مقام معنوی مکتوب‌الیه خواسته شده است.

اسلوب نگارش این اثر ادبی و انشایی به ایجاز و اختصار عبارات و جمله‌ها مشخص است. بعضی از افعال و جملات تکرار می‌شود. بخصوص ستایش‌ها و ادعیه و واوهای عاطفه و قیود و ضمائر. در تنظیم جملات هر فعل در جای خود قرار دارد و از حذف افعال به قرینه احتراز شده است. برای نمونه این عبارت از بند ۳۳ آیین نامه یاد شده نقل می‌شود:

«کی‌تان هماک تن درست و جان انوشک و نام (هزوارش) برزشنیک دهشنا افروغیک و خوره (هزوارش) و خششینک و هشتیشنیک و دین و سکرینیک پتونند پتایشنیک و رویان گروسمانیک یخشوناند».

ترجمه عبارت: «یزدان شما را همواره نندرست و جان شما را جاویدان و نام بلند مرتبه و آفرینش فروزنده و شکوه متعالی و دولت پاینده و دین نیک فرجام و خانواده پاینده و روان ملکوتی بداراد».

در کارنامه اردشیر پاپکان نیز اشاره به نامه‌ای شده است که از اردشیر پاپک در پاسخ اردشیر نوشته شده و از بررسی این مختصر پاسخ می‌توان دریافت که آوردن این حکمت‌آمیز بر تأیید مطلب و مضمون در نامه‌ها و سایر نوشته‌های ادبی و تاریخی و اجتماعی معمول بوده است. مانند این عبارت:

«اېش پاپک پت پاسخون او ارتخشیر کرت نېشت کو تونی دانا گېها کرت کذت
چېژی کی زیبان نی اژش شایست بوذن اپاک و چورکان ستیژک برت و سخون درشت

۱ - نسخه‌ای از این رساله که به زبان انگلیسی ترجمه شده و با خط و تلفظ پهلوی آن در بمبئی به چاپ رسیده است. تلفظ پهلوی نام این رساله «آئینک نامک یکتبونیشنه (هزوارش)» است.

ادواچیها اوبش گپت و کنوج بوچشن گوی پت پشیمانیک اوهی چی داناکان گپت
است کو: دوشمن پت دوشمن این نی توان کرتن کی هچ ادان مروت هچ کنشتی
خویش اوبش رسد».

ترجمه عبارت:

«پس پاپک به پاسخ به سوی اردشیر نوشته کرد که تو نادانی‌ها کردی. چون که به
چیزی که زبان از آن نداشت بودن با بزرگان ستیزه بردی و سخن درشت و ناگفتنی‌ها
بدو گفتی. اکنون پوزش گوی و به پشیمانی گرای چه دانایان گفتند که دشمن به
دشمن آن نتواند کردن که از نادان مرد به سبب کرده خویش بدو رسد»^۱.

نامه نگاری رسی در دوره اسلامی تا ظهور صفویه

بعد از حمله عرب و تسلط تازیان بر کشور ما خط و زبان پهلوی ره زوال و نیستی در پیش
گرفت و به جز لهجه‌های زبان ملی ما که در شهرستان‌ها و روستاها متداول بود زبان عربی
از نظر کثرت انتشار بخصوص از این جهت که ایرانیان به دین اسلام گرویدند زبان رایج دولتی
و علمی و ادبی گردید. با این همه باید بدین شویم که تا چند قرن رشته ارتباط زبان ملی
ایران با مشتاقان و آزاد مردان میهن ما رخنه نداشت. چنانچه که نویسندگان و دانشمندان معروفی
نظیر عبدالله بن مقفع پارسی با حمایت و تشویق خاندان نوبخت و برمکیان و آل سهل و دیگران
که از ایرانیان مستعرب به شمار می‌آمدند و به زبان پهلوی رقوق و آشنایی کافی داشتند آثاری
از این زبان را به عربی ترجمه و منتشر کردند.

در هر حال زبان عربی با تسلط اعراب در کشور ایران به سرعت راج یافت. به طوری که در
قرن‌های اولیه تا دوره صفاریان دیوان رسایل به زبان عربی بود و در این دوره نیز با آن که یعقوب
لیث رهبر دلیر ایرانی از سلطه عرب و زبان و فرهنگ تازی نفرت و احتراز داشت زبان عربی زبان
درباری و رسمی دبیران و نویسندگان رسائل بود. لیکن در همین دوره بود که محمد بن وصیف
سکزی دبیر رسایل یعقوب به سرودن شعر فارسی آغاز نهاد.

چنان که گفتیم با انتشار ترجمه کتب و آثار اصیل ایرانی به وسیله روزبه (ابن مقفع) و دیگران
شوق و جنبشی در روح و قلوب ایرانیان بوجود آمد تا آن که در اواخر قرن سوم دولت جدیدی
به وسیله اسماعیل بن احمد سرسلسله سامانیان ظهور کرد؛ اهمیت این سلسله بیشتر از این جهت

^۱ - کارنامک اردشیر پاپکان. به نقل از: سبک‌شناسی یا تاریخ تحول نثر فارسی، ج ۱، ص ۱۲۴.

است که فکر ایجاد دولت نیرومند مستقلی که پایه و اساس آن به نیروی اندیشه و افکار ایرانیان استوار گردد و از نفوذ دربار پر از مکر و خیانت بغداد برهد به دست آزاد مردان ایرانی در این کشور قوت گرفت و دولت سامانی کانون و مرکز مطمئنی برای توسعه زبان و فرهنگ ایرانی شد و به همین جهت نویسندگان و مؤلفان و دانشمندان ایرانی به دربار سامانیان روی آوردند.

تشویق ملوک و امرای سامانی موجب گردید که نثرنویسی به زبان فارسی رواج یابد. به سبب همین تشویق و تحریض خدمات و کارهای مهمی از لحاظ رونق و پیشرفت زبان ملی ما انجام یافت که تنظیم شاهنامه ابومنصوری^۱ و ترجمه تاریخ و تفسیر کبیر محمدبن جریر طبری به وسیله ابوعلی محمدبن محمد بلعمی وزیر منصوربن نوح سامانی و علمای ماوراءالنهر و تألیف کتاب‌های دیگر از قبیل *الابنیه عن حقایق الادویه و حدودالعالم* از آن جمله است.

پس از انقراض سامانیان در آغاز دوره غزنوی ترویج آثار فارسی کم و بیش ادامه یافت. چنان که در زمان فضل بن احمد اسفراینی دیوان رسایل به فارسی نوشته می شد. ولی بعداً فارسی نویسی نویسندگان تخفیف یافت. دانشمندان ایرانی از قبیل ابن سینا و محمد زکریای رازی و ابوریحان بیرونی کتاب‌های خود را به عربی نوشتند. با این همه رشته نثرنویسی به فارسی گسیخته نشد و با اینکه وسایل تشویق از نظر ترویج نثر فارسی چنان که باید، در آن دوره فراهم نبود، کتاب‌های تاریخی و علمی و ادبی و اجتماعی قابل توجهی از قبیل: *تاریخ بیهقی* و *گردیزی و تاریخ سیستان و قابوسنامه و التفهیم و کشف المحجوب* و غیره به فارسی به رشته تحریر کشیده شد.

در دوره غزنویان و سلاجقه دیوان رسائل و مکاتیب درباری گاهی فارسی و گاه عربی بوده. ولی در زمان خوارزمشاهیان انتشار زبان فارسی وضع بهتری داشته است و دیوان رسائل غالباً به زبان فارسی بوده است و چنان که بعداً خواهیم دید نمونه‌هایی از این مکاتیب و رسائل در کتاب‌های *عتبة الکتبه و التوسل الی التوسل* آمده است.

شیوه و روش نویسندگی و انشا در ادوار یاد شده که نثرنویسی با تدریج معمول گردید و قرن پنجم را نیز می توان جزء این ادوار محسوب داشت به طور کلی به سادگی و ایجاز و ارسال متمایز است. بخصوص که لغات فارسی بر لغات عربی غلبه دارد و جمله‌ها نیز کوتاه و از نظر معنی نیز روشن است و نویسنده توجهی به صنایع لفظی و تعبیرات و استعارات دور از ذهن و

۱ - مقدمه ابن شاهنامه به نثر است.

استعمال سجع و موازنه ندارد؛ به کار بردن کلمات کهنه فارسی و ابتدا کردن افعال در جمله و جمع بستن لغات عربی به شیوه جمع بندی فارسی و تقدم صفت بر اسم و استعمال مصدر به جای مصدر مَرْتَم از اختصاصات دیگر انشای ادوار مذکور است.

شک نیست که از این به بعد به علت توجه پادشاهان به مرکز خلافت و تأثیر نثر تازی در نثر فارسی تفاوت های محسوس در نوشته های مکاتیب پدید می آید و به تدریج نثر فنی جایگزین نثر ساده و مرسل می گردد.

در نامه های قرن پنجم و اوائل قرن ششم تقلید از نثر تازی مشهود است و لغات عربی نیز به تدریج روبرو به کثرت می نهد و توصیفات برای توضیح مطلب به کار می آید. ولی باید توجه دهیم که تا قرن ششم روش عظیم و بزرگوارین مکاتیب و مراسلات فارسی بر اطلاق و سادگی است و نثر دوره سامانیان و غزنویان بر مناسبات نویسندگان قرون منظور نظر اثر و نفوذی عمیق داشته است. لیکن در قرن ششم از نثر مکاتیب مانند سایر استعمال صنایع و تکلفات لفظی و سجع و موازنه و آوردن جمله های مترادف و به کار بردن افاظ و امثال تازی برای اظهار فضل و آوردن شواهد شعری از عربی و فارسی و تلمیحات و استدلالاتی قیاسی به تدریج رواج می یابد و اطناب و مستور داشتن معانی در پرده لفاظی و استعارات و کنایات گوناگون معمول می گردد.

قبل از اینکه در باره نثر مصنوع مکاتیب در قرن ششم بحث کنیم بهتر است نمونه ای از سبک نامه های دوره غزنوی که نویسندگان چیره دستی از قبیل ابوالفضل بیهقی داشته است، در اینجا بیاوریم تا مقایسه مکاتیب مرسل و مصنوع آسان گردد. این عبارات از منشآت بیهقی نقل می شود:

«... مدتی دراز اینجا به بلخ مقام کردیم تا صد هزار سوار و پیاده و پیلی... این شغل را آماده شد تا آن قوم را که چنان نافرمانی کنند و به رأی خداوند خویش اعتراض نمایند، مالیده آید و به راه راست بداشته آید^۱ و نیز امیر را که برادر و داماد ماست بیدار کنیم و بیاموزیم که امیری چون باید کرد که امیر ضعیف بکار نیاید.

اکنون ما را عذری واضح باید تا اینجا سوی غزنین باز گردیم و از دو کار یکی باید کرد یا چنان به طوع و رغبت که نهاده بودند خطبه باید و یا نثاری و هدیه شما بایدم فرستاد. چنان که

^۱ - استعمال فعل مجهول به معاونت فعل آمدن در منشآت این عهد، به کثرت دیده می شود.

فراخور ما باشد تا در نهان باز نزدیک وی فرستاده آید که ما را به زیادت مال حاجت نیست و زمین قلعت‌های بدزدند از گرانی بار زر و سیم ...».

چنان که اشاره کردیم بعد از دوره غزنوی نثر ساده و روان با استعمال صنایع و تکلفات مخصوصاً سجع و موازنه به نثر مصنوع تبدیل می‌گردد و نویسندگان متعددی از این سبک پیروی می‌کنند.

از پایه‌گذاران نثر مصنوع در نامه‌های فارسی علی بن احمد الکاتب است که منشی سلطان سنجر سلجوقی و رئیس دیوان رسایل او بوده و منشآت بی نام عتبه‌الکتابه فی بیان تعلیم الکتابه والانشاء دارد. شیوه نگارش مراسلات وی چنان که سعدالدین وراوینی صاحب موزبان‌نامه می‌گوید: «به لطف و جزالت و سلاست آمیخته است و چون رعایت اسجاع و اطناب از لوازم مکاتبات دیوانی است». این نویسنده نیز در منشآت خود از به کار بردن موازنه و قرینه‌سازی و توصیف و تشبیه و تمثیل که در اطاله کلام مؤثر است در حد خود فروگذار نکرده است.

نویسنده‌ای که در این رابطه افراط گراییده بهاءالدین محمد بغدادی مؤلف کتاب التوسل الی التوسل است. نمونه‌های منشآت وی از موازنه و سجع و تکرار و ترادف آگنده است و با اینکه پختگی مطالب و عبارات اسماء افعال حقیقی و مجازی براساس آیین مطلوب مراعات شده مع هذا پیدا است که روش ساده و ادبانه رسال متروک می‌شود و صنایع لفظی جایگزین آن می‌گردد.

در نامه‌های این عهد که دیران از طرف خداوند به دیگر ملوک طوایف و زمامداران عصر می‌نوشتند آثار فساد نثر فارسی آشکار است. ظاهراً نویسندگان ناچار بوده‌اند برای خوش آمدگویی و تعریف و تمجید، نامه‌های خود را با اب و زتاب بنویسند و چون در غالب این نوشته‌ها مسائل و مطالب جالب و مهمی مشهود نیست ناگزیر منشی مکاتیب به الفاظ و اصطلاحات عربی و مترادفات و ترجیعات و اسجاع گوناگون و جمله‌های پرپیچ و تاب متوسل می‌شده است.

در این نامه‌ها جمله‌بندی‌ها از اسلوب و قاعده اصلی خارج می‌گردد و حذف افعال بی قرینه متداول می‌شود. از این به بعد در مقدمه نامه‌ها عبارات خاصی از قبیل: «زندگانی مجلس سامی در استیلاي اعوان و استعلاي ارکان حشمت ... دراز باد» یا «فراوان سال باد» با تفصیلات جای داده می‌شود و در آغاز احکام و فرمان‌ها عبارات «از آنجایی که ...» و نظایر آن با جمله‌های مطوّل به

نظر می‌رسد. این عبارت از منشآت بهاء‌الدین محمد انتخاب شده است:

«... چون استحکام مرا بر وفق موجب اشتعال نوایر اشواق باشد و تباعد انجای دیار
مقتضی تزیید امداد افتقار به سفارت تشاهد قلوب و عبارت تنجی ضمائر توان دانست
که با چندین عهود محکم مبرم و چنین مسافت دور و دراز که جانین را در میان است
کار آرزومندی به چه غایت رسیده باشد و حال نیازمندی به کدام نهایت انجامیده.
فی‌الجملة کمال تشوق از تحدید تفوق می‌کند و کثرت التباع از انقیاد تعدید امتناع
می‌نماید...»^۱

با این همه بهاء‌الدین خود هنگامی که از زندان شادیاخ به منشی دیوان خوارزم نامه می‌نویسد
از رسم و سنت نامه‌نگاری آن عهد که به نظر وی کهنه و نامطلوب می‌آمده است عدول کرده
و نامه را با مضامین زیبا و تعجب‌انگیز روشن و مطالب پر مغز و الفاظ شیرین به رشته تحریر کشیده
است و دیگر آن که در استعمال لغات عربی از حد اعتدال تجاوز نکرده و حتی می‌توان گفت
لغات فارسی در نامه وی پیش از لغات عربی است. چنان که از عبارات ذیل بر می‌آید:

«... و دور از آن جناب از سری آن جناب چندان اندیشه شوخ دیده به من محیط شده
است و چنان صبر کار نادیده مرا کز جانی گذاشته که اگر چه دل می‌خواهد، خاطر
مؤاتات نمی‌کند که محافظت عادت قلب را بر دل آرام و مراقبت سنت معهود واجب
دارم...»

پاداش سپیدکاری سپهر فیروزه کار نیلغام روز امیر... روی بخت من سیاه کرده
و چیره‌دستی روزگار رنگ‌آمیز به خون دل بر رخ به رنگ من بی‌رنگ زده و از هر
جنس خطرات اضجار در صحن ضمیر چون از هر نوع طبات آ می‌در صحرای
عرفات طواف عادت ساخته و سینه‌ای که بیت‌الحرام کرم بود بیت‌الاحزان مصائب
شده و دلی که قبله محنت‌ها بود حجرالاسود محنت‌ها را حجرالاسودوار سانه‌اشته
و تنی که رکن فضایل بود از کعبه آمال به مقام خبیث باز آمده و از صفای سینه در
منای تمنی احرام انتظار گرفته تا کی داعی اجل را لبیک زند، و عمره عمر را در نوردد
و از این بادیه پر آفت به دارالسلام سلامت رسد...»^۲

در اواخر قرن ششم و قرن هفتم نویسندگانمانند جُرفاذقانی منشی معاصر سلطان طغرا مؤلف
تاریخ یمینی و محمد نسوی کاتب سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و دیگران رسائل و نامه‌های

^۱ - نقل از: سبک‌شناسی یا تاریخ تحول نثر فارسی، ج ۲، ص ۳۸۰.

^۲ - همان، صص ۳۸۲-۳۸۳.

خود را با همین سبک که گاه ساده و گاه متکلفانه و بین بین تدوین کرده‌اند.

با اینکه بیشتر نویسندگان بعداً همین سبک را که تمایل و رغبت شدید نامه‌ها و مکاتیب تنزل یافت، بخصوص در دوره مغول که تاریخ‌نویسی رواج و رونق شایان می‌یابد شیوه و اسلوب قدیم در نامه‌نگاری تا حدی متروک می‌گردد و لغات و اصطلاحات تاتار و مغول وارد نامه‌ها می‌شود و اصطلاحات و تعبیرات تازه که بعداً به تصنع و تعقید و ابهام و هجوم لغات عرب منتهی می‌گردد کار را در نامه‌نویسی و نثر مکاتیب دشوارتر می‌کند و چنان که خواهیم دید این سبک و اسلوب که تا دوره تیموری ادامه دار نفوذ عمیق خود را در نامه‌ها و رسائل دوره صفوی به جای می‌گذارد.

با این حال و در همین گیرودار انقلاب نثر که بر اثر هجوم مغول به وجود آمده و رفته رفته تربیت یافتگان فن نویسندگی در قرن ششم و آثار جزیل و فحیم آنان از یاد برده می‌شود نویسندگان چاره‌دستی به وجود آورده‌اند که با توجه به نوشته‌های فنی قدیم نامه‌های خود را با نثری ساده و مرسل که گاه به نثر مصنوع درهم آمیخته است تحریر کرده‌اند و باید گفت اگر اصرار و ابرام نویسندگان بر نشر ادبیات عرب و توجه به صنایع لفظی و تکلفات نامحدود و آوردن لغات و اصطلاحات عربی به رسله این گونه نویسندگان تعدیل نمی‌یافت بی‌تردید به زبان و ادبیات فارسی لطمه بیشتری وارد می‌آمد.

این نکته را تذکر می‌دهیم، چنان که جوینی در جهانگشای خود آورده در ابتدا چنگیز و قوم او به عبارت پردازی و آرایش الفاظ در منشورها نامه‌ها و مراسلات درباری روی خوشی نشان نمی‌دادند و القاب و عناوین را ممنوع می‌دانسته‌اند:

«... هر کسی که بر تخت خانی نشیند یک اسم در آورند خان... آن و بس زیادت

از آن نویسند... و مناشیر و مکتوبات که نویسند همان اسم مجرب... میان سلطان

یا عامی فرق نهند و مخ و مقصود سخن نویسند و زواید القاب و عبارات را منکر

باشند...»^۱

در تاریخ الفی آمده است که چنگیز خان یکی از دبیران خوارزمشاه را خواست و به وی امر کرد نامه‌ای در باب تسلیم و انقیاد به والی موصل (بدرالدین لؤلؤ) بنویسد. کاتب نامه را به عادت و سیره مشیانی با عبارات و الفاظ و مضامین خوش و دلنشین مناسب شأن پادشاهان نوشته بود.